

با ایام فراز و نشیب در پهنه هنر ایران

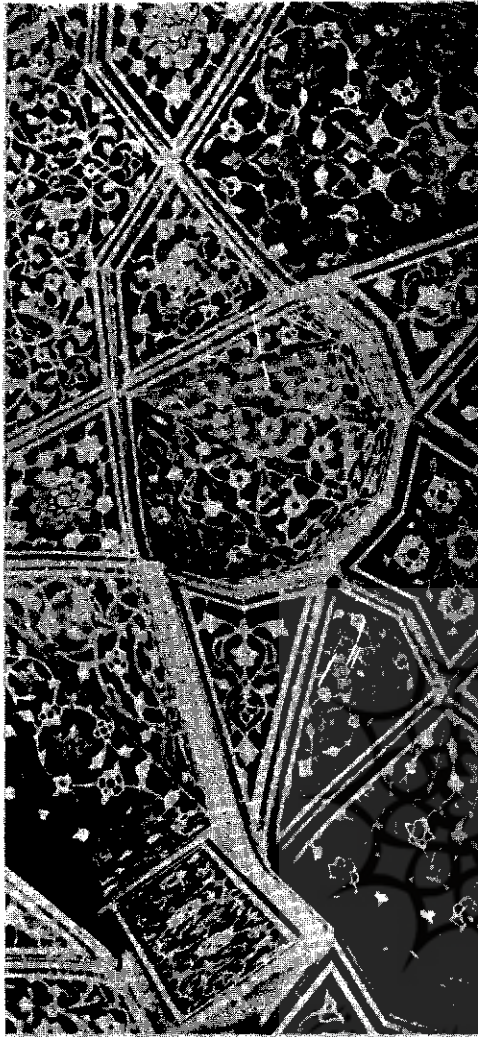


نوشته: و. مینورسکی
ترجمه: یعقوب آژند

* مدخل

استثنائاً در آثار محمدی (قرن شانزدهم میلادی) می توان طبیعت ایران را بوضوح دید، یعنی سواحل دریای مازندران با قطعات کوچکی از مزارع، لمبیده بر دامنه های شیب دار کوهستانهای هزارتو، همراه با ورزبهای^۲ درحال چرا، زاغیه های شادان، نشسته بر نوک قلمی سروها، بزهایی که اطراف چوپان نی زن را دوره کرده اند و پشمالو و خشن هستند. لیکن در جایی که چتر درخت چنار بر صحنه، حضار و جشنها

پیوند و رابطه بین هنر و جغرافیا کاملاً روشن است، لیکن این مسأله در خصوص ایران، نسبت به سایر ممالک تاحدی متفاوت می باشد. مثلاً تأثیر محیط طبیعی در آثار نقاشان ایرانی اهمیت چندانی ندارد. یعنی مینیاتوربستها قهرمانان خود را در یک طبیعت کاملاً تخیلی به تصویر می کشند و فضاها ی آفتابگون و صخره های تخیلی شان یادآور نوعی جزیره های مرجانی است.



سایه گستر شده، تأثیرات محلی تحلیل رفته است. بعدها وقتی که محمد زمان^۳ طبیعت را واقع گرایانه به تصویر کشید، دقیقاً تحت تأثیر مناظر و مرایای هنرمندان ایتالیایی بود و جزئیات را از آنها گرفته و بهرام گور را به صورت «سنت جرج» جلوه گر ساخته که در تپه های فلورنتین چهار نعل می تازد.

تردیدی نیست که معماران ایران دارای احساس آذینی دقیقی بوده اند. آنها به غیر از جزئیات، ارزش نقاط نورانی گنبدهایی را که در میانه دشتهای مثل شمعهای طلایی در تلوؤ هستند و یا چشم بیننده را با رنگ لاجوردی خودشان نوازش می دهند، می دانستند. معماران بیشتر متکی بر مواد طبیعت اطرافشان بودند، فی المثل مرمر سفید بیشتر از دریا های دوردست آورده می شد؛ و آنها از مرمرهای خاکستری و زرد رنگ ارتفاعات خود ایران استفاده نمی کردند. شاید استفاده از سنگهای مختلف الالوان در ایران مقدور نبوده، ولی معماران با نوعی غریزه واقعی، چنان با رنگهای تند بازی کرده اند که متناسب با آب و هوای طبیعی هر منطقه است.^۴

این چند نکته که گذشت تأثیر بلا فصل محیط طبیعی را در هنر ایران به تحلیل برده است. این تأثیر در شعر فارسی و هنرهای تصویری محدود شده و کاملاً بعد از عناصر تخیلی و آذینی قرار گرفته است.

شاید «طبیعتی» که بیش از همه نظر هنرمندان ایران را به خود جلب کرده، طبیعت شکل گرفته باغها باشد. اگر از روی نام باغهای طراحی شده به قضاوت بنشینیم^۵، می بینیم که

این مسأله یکی از اختراعات ایرانی بشمار می رود. از عناصری که در رابطه مستقیم با آنهاست، معماری و یژه کلاه فرنگیها می باشد که دست کم از دوره ساسانیان شناخته شده است.^۶ از اینها گذشته، باغات برای منسوجات و مینیاتورها موضوعهای بسیار جالبی بودند.

در این رابطه چشمگیرترین نمونه، توصیف فرشی است که اعراب در سال ۶۳۷ م. از تیسفون پایتخت ساسانیان بدست آوردند: «فرش

شصت زراع در شصت زراع بود. یکپارچه، به اندازه یک جریب که در آن راهها مصور بود و آب‌نماها چون نهر، و لابلای آن همانند مروارید بود و حاشیه‌ها چو کشتزار و سبزه‌زاران بهاران بود، از حریر برپوده‌های طلا که گل‌های طلا و نقره و امثال آن داشت.^۷»

* مراکز فرهنگی ایران

پس از این اشارات عمومی درباره پیوند درونی هنر و جغرافیا و درک محیط طبیعی هنرمند، حال به مسأله عملی اماکنی می‌پردازیم که هنر ایران در اطراف آنها ظهور و یا رشد کرده است. هنر همیشه در مراکز سیاسی رو به قهقرا رفته است. ولی در بررسی ما، مطالعه تیوگرافی هنری ایران را خصوصاً دو ویژگی مداوم تاریخ ایران یعنی تعدد پایتخت‌ها و تعویض مداوم مراکز اصلی حکومت اهمیت بخشیده است. بررسی ما در اینجا قبل از همه متکی بر بقایای معماری خواهد بود و البته این بدان معنی نیست که این آثار بهترین نمونه حیات شهری می‌باشند، بلکه به این دلیل هم هست که ایجاد و تأسیس یک بنای مهم مستلزم همکاری هنرمندانی از تمام شعب هنر بوده است.

اشپیگل ایران را سرزمینی بین سند و دجله تعریف کرده است. نقطه ضعف این تعریف در اینست که در آن بخش شمالی سرزمینهای ایرانی که زمانی شامل مناطق ترکستان می‌شد و در ماورای ساحلی شمالی دریای مازندران تا شمال قفقاز و استپهای جنوبی روسیه امتداد می‌یافت، نادیده گرفته شده است.

فقط در زمان هخامنشیان و چندی بعد در روزگار پارتیان و ساسانیان بود که اکثر سرزمینهای ایران تحت حکومت واحد درآمد. ایران حتی بعدها هم هرگز مرکزی نظیر رم ایتالیا و یا پاریس فرانسه نداشت. هخامنشیان در مهاجرت‌های فصلی خود بین پرسپولیس (تخت جمشید-م.)، اکباتانا (همدان-م.) و سوسا (شوش-م.) که آثار عمده‌شان در این نواحی می‌باشد، در حرکت بودند. خارج از این سه منطقه مثلث گونه فقط کتیبه‌ها و یا آثاری بدست آمده که از نظر هنری در درجه دوم اهمیت می‌باشند.

اصل و گویش اشکانیان پارتی اساساً از مرزهای شمال شرقی^۸ و بطور کلی شمال ایران بود، لیکن سقوط بی دردسر آنها بدست ساسانیان، سقوط یک امپراتوری وسیع متمرکز بود که برای امور ویژه ایرانی ارزش زیادی قائل نبود. پارتیان بدون اینکه در مقابلشان مقاومتی صورت بگیرد بسوی غرب رانندند. آثار تاریخی آنها در قسمت غربی ایران نزدیک زاگرس (بیستون، سرپل) و در بین النهرین (هاترا، جزیره بن عمر، اسور، بوشنت نزدیک میافارقین، دورا اور و پوس و غیره) قرار دارد.

ساسانیان از فارس برآمدند. نیاکان آنها که با آداب و رسوم آن مرز و بوم و معتقدات مذهبی و نیز سلسله‌های محلی پیوند داشتند، افتخارات زیادی بدست آوردند، اکثر آثار پادشاهان ساسانی در فارس خصوصاً در کنار آثار تاریخی هخامنشیان کشف شده است. ایالات غربی مجاور فارس (خوزستان، سرزمین بختیاری،

لرستان) مملو از آثار مهندسی حکام ساسانی (راهها، پلها) است. همچنین، تعدادی از آثار آنها در کنار جاده شاهی که مرکز ماد را به بین النهرین متصل می کرد، بدست آمده است، یکی از کنده کاریهای ساسانیان در نزدیکی ری است؛ همچنین در سه فرسخی همدان در جهسته (Juhasta)؛^{۹۰} ارک باشکوهی وجود دارد که یادآور کارهای بهرام گور است؛^{۹۱} کنده کاریهای معروف طاق بستان در جهت غربی صخره بیستون قرار گرفته است؛ ارکهای شکاری قصر شیرین و «هوش خوره» و نیز استراحتگاه تابستانی دسکره (Daskara) در کنار شهر بان نیز در تپه های مشرف به جلگه های بین النهرین دیده می شود.

سلوسیه-تیسفون دو نمونه مهم از مظاهر توسعه فرهنگ و هنر ایران در عرض ۹۵۰ سال و مراکز مهم تشکیلاتی دو سلسله ایرانی اشکانی-ساسانی، در کنار سواحل دجله، درست در کانون فرهنگی بین النهرین یعنی جاییکه مردم سامی نژاد و تمدنها تلفیق شده و پراز بقایای ایام باستانی است، قرار گرفته بود.

با توسعه حکومت اسلام، پایتخت، اول از مکه به کوفه و سپس به دمشق و بالاخره به بغداد در کنار تیسفون سابق منتقل گردید. اعراب در ایران مجبور شدند که قدرتشان را در مراکز محلی که مهمترین آنها ری و اصفهان بود، متمرکز سازند. با اینکه جمعیت ری بیشتر از نژاد ایرانی بود، ولی تأثیر اعراب در این شهر بیشتر بود. مهدی، خلیفه عباسی، در ایام ولیعهدی خود، این شهر را نوسازی کرد. هارون الرشید در ری متولد شد و

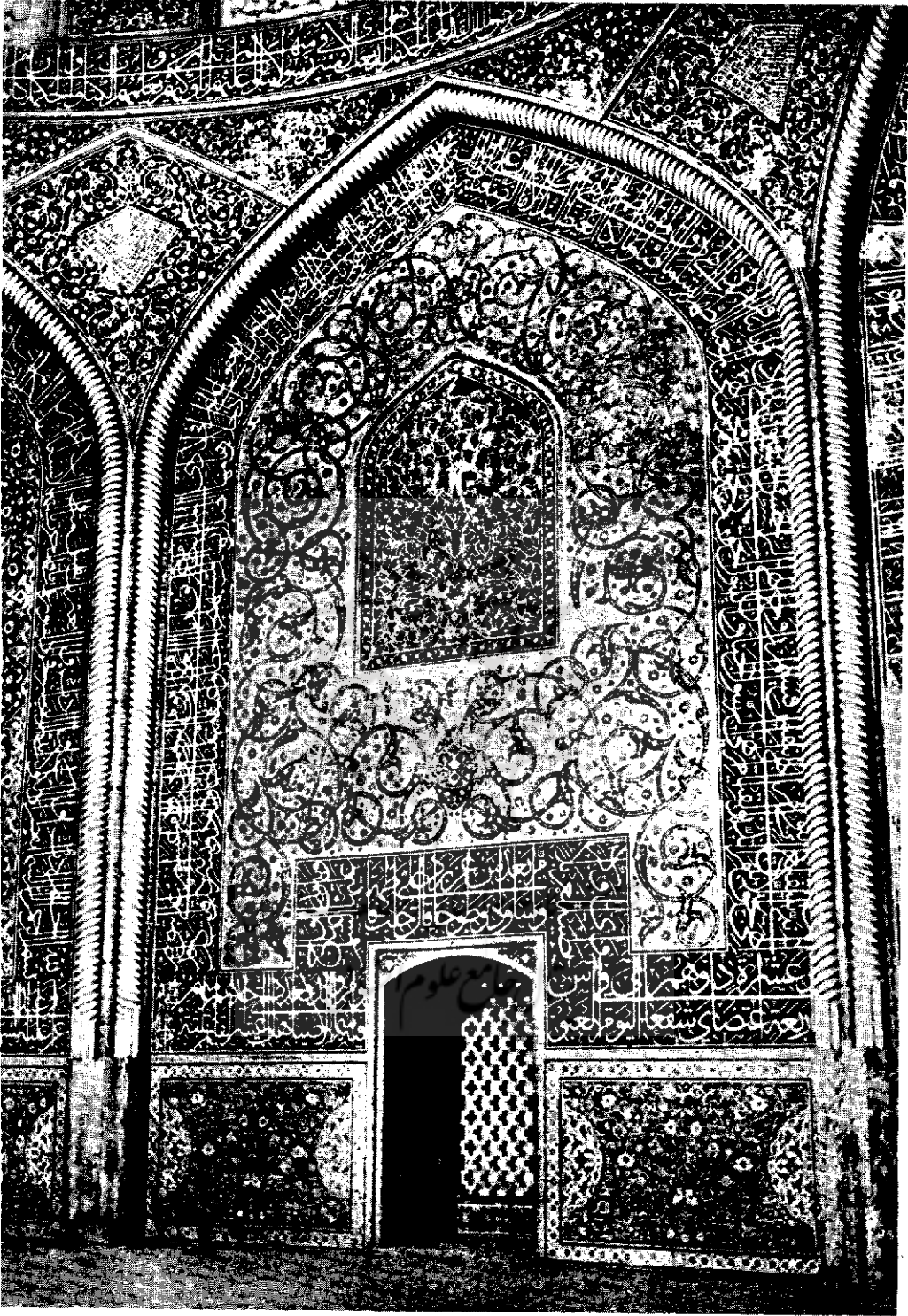
شاید بخاطر همین بود که همیشه از کوچه پسکوچه های زیبای آن تعریف و یادآوری می کرد. متوکل خلیفه عباسی^{۱۱}، ۷۵۰ سال قبل از شاه عباس، می خواست اصفهان را پایتخت خود سازد ولی این برنامه وی به دلیل اعتراض ساکنین آن که احتمالاً از مراد با دربار اکراه داشتند، معلق ماند.

به غیر از ۹۲ بنا که بنا به گفته هرتسفلد (Herzfeld) قبل از سال ۱۰۰۰ م. در ایران وجود داشته، بناهای دیگری در این ادوار بر آنها افزوده شد.

خود اعراب چهل بنا ساختند و سی بنا هم مردم بر آنها افزودند. این بناها در سراسر سرزمین ایران پراکنده شده بود. دو بنا از آن طاهریان بودند (در خراسان) و هفت بنا از آن صفاریان (در خراسان، سیستان، فارس و خوزستان) و بناهای سامانیان بطور مستقیم و یا غیرمستقیم هفت دستگاه (در شرق) بودند؛ آل بویه شانزده بنا تأسیس کردند (در جنوب و غرب ایران).

تأثیر این جدول که بنا به نوشته خود نویسنده (همان مأخذ، ص ۱۴۸) جامعیت زیادی هم نداشت اگر خراسان را مجزا از ماوراء النهر به حساب نیاوریم، در قسمت شرق ایران بسیار حساس و غیرقابل مقایسه بود.^{۱۲}

سرزمین باستانی ایران بین رود جیحون و سیحون قرار گرفته بود. این سرزمین حتی برای جغرافی نگاران اسلامی قرن چهارم/دهم با اصطلاح ماوراء النهر (سرزمین ماورای رود جیحون) مطرح بود که از سرزمین ترکان — که در



شرق رود سیحون بین متصرفات اسلام و چین امتداد داشت— جدا می شد.^{۱۳}

ندیده گرفتن ماوراءالنهر در تاریخ هنر ماقبل اسلام و صدراسلام دشوار است چون این سرزمین یکی از مراکز مهم فرهنگی محسوب می شده که مدتهای مدید خراسان و سایر نواحی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

در فرخشاه (Farakhshah) (به مسافت یک روزه از بخارا) قلعه مشهوری از سلسله بخار-خدا (Bukhār-Khudāts) قرار داشت که تا زمان امیر سامانی احمد بن نوح بن نصر (نیمه دوم قرن چهارم/دهم) باقی مانده بود. احمد برای ساختن بناهای خود از چوبهای این قلعه استفاده کرد.^{۱۴} در کوشانیه (که اصل آن کشن-اته kashan-ata است) بنایی وجود داشت که تصاویری از حکام چینی، ترکی، ایرانی، رومی و برهمنان هندی در آن دیده می شد.^{۱۵} در افروود (که بعدها طواو پس نامیده شد و در نیمه راه بخارا و سمرقند قرار داشت) آتشکده زردشتیان و معبد (بودائی) قرار داشت که در کنار هم واقع شده بودند. در راموش نیز معبد بت پرستان قرار داشته که تا زمان سامانیان پایرجا بوده است.^{۱۶}

اولین مسجد بخارا توسط قتیبه در سال ۷۱۳م، در جای معبد سابق بودائیان ساخته شد. مسجد جامع جدید آن را در سال ۷۹۴م، یحیی برمکی برپا ساخت. اسماعیل سامانی آنرا در سال ۹۰۲ گسترش داد و جیهانی وزیر معروف در سال ۹۱۸م، مناره‌ای بر آن افزود. این مسجد در

یک آتش سوزی سال ۱۰۶۷م. از بین رفت ولی در سال ۱۰۶۹م. همراه با محراب جدیدی که نشانی از محراب سمرقند را داشت، بار دیگر تعمیر گردید.

عتبی وزیر معروف در سال ۹۵۹م. مسجدی نزدیک ریگستان بنا کرد. قصر اسماعیل سامانی در کنار بستر جوی مولیان^{۱۷} و قصر نصر در ریگستان و قصر منصور (۹۶۷م.) نیز در پهلوی دروازه جدید کارک علویان بنا شده بود. گزارش شده که نوح بن نصر سامانی در سال ۹۵۱م. بنایی ایجاد کرد و منصور در سال ۹۷۱م. مکان جدیدی برای خدمات تشریفاتی، در یک فرسخی ارک شهر بنا نهاد.

بناهای صدراسلام در سمرقند به قرار زیر بود^{۱۸}: قصر کهنی برای امرای عرب؛ یک مسجد جامع؛ قلعه رافع بن لیث؛ یک زندان؛ مقبره عم پیامبر قشم بن عباس که بعدها بنام شاه‌زنده معروف گردید.^{۱۹} سمرقند طبق نوشته بارتولد^{۲۰} در زمان سامانیان جمعیتی بالغ بر پانصد هزار نفر داشت.

شهرهایی که در ماوراءالنهر دارای مسجد جامع شدند عبارت بودند از: بلخ، خالف، زامین، فربر، نویدا، پنجیکت و ذار (که توسط ابومزاحم سباع بن نذر ساخته شد).

علاقه سامانیان نسبت به شعر و تاریخ‌نگاری فارسی در سرتاسر ایران منعکس گردید. در این میان اگر ماوراءالنهر را که پایگاه سلسله سامانی بود و ری را که تأثیر چندانی در ایران نداشت و تحت سلطه خود درآورده بود، در نظر نگیریم، کاری ناقص و عبث خواهیم کرد. حتی عقیده بر

اینست که خود سامانیان در معماری خراسانی تحت تأثیر مستقیم سامرا و معماری آن بودند. قبر امیراسماعیل (متوفی ۹۰۷/۲۹۵) در بخارا به سبکی خاص ساخته شده که در ایران سابقه ندارد^{۲۱} و توان گفت که این بنا نمونه‌ای از بناهایی بوده که امروزه از بین رفته‌اند.

تأثیر بخارادر تولیدات نساجی را نیز باید مورد توجه قرار داد. بنا به نوشته نرشخی (که کتابش را در سال ۹۴۳ م. نوشته)^{۲۲} «بخارا را کارگاهی بوده است میان حصار و شهرستان نزدیک مسجد جامع^{۲۳}، و در وی بساط و شادر و انهای بافتندی^{۲۴} و یزدیها و بالشها و مصلاها و بردیهای فندقی از جهت خلیفه بافتندی که به یکی شادروان خراج بخارا خرج شدی و از بغداد هر سال عاملی علیحده بیامدی و هر چه خراج بخارا بودی از این جامه عوض بردی.»

نرشخی و یا شاید هم ذیل نویس وی می‌افزایند که: «باز چنان شد که این کارگاه معطل ماند و آن مردمان که این صناعت می‌کردند، پراکنده شدند و اندر شهر بخارا استادان بودندی که معین بودند مر این شغل را؛ و از ولایتها بازرگانان بیامدندی، چنانکه مردم زنسد نیجی^{۲۵} می‌بردند، از آن جامه‌ها بر دنی تا به شام و مصر و در شهرهای روم و به هیچ شهر خراسان نیافتندی.»^{۲۶}

تجدید حیات سیاسی ماوراءالنهر و خراسان، تجدید حیات سیاسی ایالات غربی را نیز در پی داشت. آل زیار در منطقه بین قلمرو سامانیها و آل بویه به قدرت رسیدند؛^{۲۷} برج قابوس بن

و شمگیر هنوز هم در منطقه گرگان دیده می‌شود. این برج در سال ۷-۱۰۰۶ م. ساخته شد^{۲۸} که گویا یکی از کهنترین آثار تاریخی ایران باشد؛ و اگر ارتباط نزدیک قابوس را با سامانیان در نظر بگیریم نمی‌توانیم بر اصالت چشمگیر این بنا تأکید کنیم، چون آثار سامانیان از بین رفته است.

اسپهبد ابوجعفر محمد بن و ندرند از سلسله محلی باوند، برج رادکان را در نزدیک رودخانه نکا در غرب استرآباد در سال ۱/۴۱۱-۱۰۲۰ به پایان برد؛ سلسله محلی باوند قدرت خود را از زمان ساسانیان حفظ کرده بود، ولی در تاریخ مذکور، آل زیار جای آنها را گرفتند.^{۲۹} این برج، به برج منطقه گرگان شباهت دارد و به دلیل کتیبه‌ای که به زبان فارسی میانه در آن وجود دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است.^{۳۰}

آل بویه در منطقه غربی آل زیار به قدرت رسیدند که در باره اهمیت آنها هنوز چیزی نوشته نشده است.^{۳۱} آل بویه کار خود را از منطقه کوهستانی دیلم شروع کرده و بر تمام مناطق ایران - جز شمال شرقی آن - و نیز بین النهرین مسلط شدند. مذهب تشیع برای اولین بار مذهب رسمی ایران اسلامی اعلام شد و محافظ و حامی خود خلیفه نیز گردید. مراکز شعب دیگر این سلسله شیراز، ری و بغداد بودند. قدیمترین کتیبه اسلامی در ایران از آن عضدالدوله^{۳۲} - مقلد شاهان ساسانی - است که دستور داد آنرا در سال ۳۴۴/۹۵۵ در تخت جمشید کنده کاری بکنند؛ وی در آن کتیبه می‌نویسد که کتیبه‌های کهن (ساسانی؟) آن ناحیه را دبیری و مؤبدی از

زردشتیان برای او خواند^{۳۳}. کتیبه معروف عضدالدوله در جوار شهر اصطخر عهداسلام که نزدیک تخت جمشید بود، قرارداد. مقدسی در صفحه ۴۴۹ کتابش در توصیف از قصر شاهی شیراز همراه با ۳۶۰ اتاق^{۳۴} و کتابخانه غریب آن که تمام کتب معروف زمان در آن جمع آمده بود، غزل گونه سخن می راند. همین نویسنده در جایی که از اهرام مصر به صورت قبور فراعنه یاد می کند؛ در باره آل بویه با بیان شیوایی می گوید: «حکام دیلمی (آل بویه) ری را گرفتند و آرامگاههای خود را با قبه عالیه آراستند و همه این کارها را چنان با شوق و ذوق و قدرت انجام دادند که هرگز دستخوش ویرانی نشود؛ و نباید فراموش کرد که آنچه که در زمان اینها ساخته گنبدهای کوچکی بودند و قابل مقایسه با اهرام مصر نبودند.» آثار دیگر آل بویه در فارس، خوزستان، بین النهرین و کرمان به چشم می خورد.^{۳۵}

از سلسله های خرده پایی که در آنسوی قدرت سامانیان در شرق و آل بویه در غرب استقلال خود را نگهداشتند، آثار تاریخی بسیار کمی باقی مانده است؛ این سلسله ها عبارت بودند از: ابوداودیان در بلخ؛ آل محتاج در چغانیان (جنوب شرقی بخارا)؛ فریغونیان در جوزجان (غرب بلخ)؛ آل مسافر در طارم؛^{۳۶} روادیان در تبریز و مراغه؛^{۳۷} و آل حسویه در کردستان.^{۳۸}

ترکانی که از اواخر قرن چهارم/دهم به بعد حکومتهای مستقلی را ایجاد کردند، با سلسله های ایرانی فرق داشتند؛ ولی تغییر حکام و

حکومتها نتوانست فرهنگ محلی و بومی را بطور ناگهانی تحت سلطه خود درآورد تا آنجا که فاتحان به دلیل اینکه جلال و شکوهی به حکومتشان ببخشند، هنرهای بومی را مورد تشویق و حمایت قرار دادند.

حکومت سلسله قراخانیان که در سال ۹۹۹م. سمرقند و بخارا را تصرف کرد، تا سال ۱۱۴۱م. به طول انجامید. بعضی از این حکام، مؤسین آثار بزرگی محسوب می شدند. شمس الملک در سال ۱۰۷۸م. رباط الملک را در ترکستان بنا نهاد که یکی از کهن ترین بناهای غیر مذهبی است که امروزه از آن ویرانه ای بیش نیست.^{۳۹} رباط آق کتل (بر سر راه سمرقند و خجند) و قصر شمس آباد در بخارا و مسجد جامع جدید در بخارا نیز منسوب بدو است. احمدخان (متوفی ۱۰۹۵م.) در جو بیار قصر باشکوهی ایجاد کرد. با اینهمه تعداد زیادی از این بناها منسوب به ارسلان خان است. چنانکه ازک بخارا و برج و باروی آنرا تعمیر کرد و مصلاهی کوچکی در بیرون شمس آباد (در سال ۱۱۱۹م.) و مسجد جامعی نیز در حومه آن (در سال ۱۱۲۱م.) تأسیس نمود که مغولان به خرابیش کشیدند، ولی مناره اش تا سال ۱۹۲۰م. همچنان باقی بود. از اینها گذشته، اودو قصر بنا کرد که یکی از آنها بعدها مدرسه شد و نیز شهر بیکند را تعمیر نمود. تمغاج خان ابراهیم نیز مؤسس قصر باشکوهی در میدان گرگین سمرقند بود.^{۴۰}

سلطه غزنویان در قسمت خراسان و مرکز ایران مستعجل بود. چیزی نگذشت که غزنویان

در نتیجه فشار سلاجقه، فعالیت‌های خود را در جنوب افغانستان و شمال هند متمرکز ساختند، آنها ادبیات و تاریخ نگاری ایران را تعمیق کردند ولی از نظر معماری جز در پایتخت خود غزنین، اثری از خود بجا نگذاشتند. دو برج از برج‌های زمان غزنویان تقریباً مشابه برج‌های خراسان است؛ لیکن در زمان سلطان مسعود (۱۰۴۱-۱۰۳۰ م.) سبک و اسلوب معماری و تزئینات غزنویان تأثیرات زیادی از سبک معماری جلگه‌های هند گرفت، چنانکه این مسئله در معماری‌های دره کابل نیز چهره نمود.^{۴۱} تفصیلاتی از ویژگی‌های هنر غزنوی همان چیزهایی هستند که در معماری ایران شرقی در جهت شمال به جنوب دیده می‌شود.

نقش بسیار مهم و غیرقابل مقایسه در تاریخ هنر اسلامی به سلاجقه تعلق دارد که برخلاف غزنویان، این نقش را در جهت شرق به غرب ایفاء کردند و ماوراءالنهر را به بین‌النهرین پیوند دادند. آنها در سال ۱۰۳۶ م. لشکرکشی پیروزمندانه خود را از خراسان شروع کردند و تقریباً در سال ۱۰۵۵ م. مالک الرقاب بغداد شدند. آثار سلاجقه و اقوام ووزرای آنها در شهرهای مرو، ری، اصفهان، کرمان و بغداد دیده می‌شود. حکومت سلاجقه بزرگ صد و بیست سال طول کشید؛ و امپراتوری آنها - که به سلسله‌های متعددی تقسیم شد - هرگز در یک حالت متمرکز توسعه نیافت. شاید اصفهان را بتوان از این امر مستثنی کرد،^{۴۲} ولی قدرت امپراتوری از سال ۱۱۱۸ م. به بعد به شعبه سلاجقه عراق منتقل شد و همدان با نفوذتر از اصفهان

گردید. در اصفهان مدرسه‌ای وجود دارد که آی‌ابه اتابک سلطان طغرل سوم بنا کرده است. در همدان هنوز هم گنبد علویان به چشم می‌خورد که احتمالاً بقعه خاندان محتشم و متنفذ علوی است که در اواخر سلاجقه در همدان سر برافراشتند.^{۴۳}

سنجر آخرین سلطان سلاجقه بزرگ بدست تراکمه غزاسیر شد. بعد از مرگ وی در سال ۱۱۵۷ م. شرق ایران از وجود سلاجقه پاک شد. شعبه سلاجقه کرمان در سال ۱۱۸۷ م. توسط یاغیان تراکمه منقرض شد و سلجوقیان عراق - آخرین شعبه سلاجقه - در سال ۱۱۹۴ م. در نبردی با خوارزمشاهیان، قدرتمندان نوپای این عهد، سقوط کردند. مع الوصف مسأله سلطه خوارزمشاهیان که با شجاعت و تفرقه افکنی روی کار آمدند، اهمیت چندانی در حیات فرهنگی ایران اسلامی ندارد.

از سوی دیگر فروپاشی سلاجقه، استقلال سلسله‌های محلی اتابکان را در پی داشت؛ ایالات در زمان حکومت این سلسله‌ها از آرامش نسبی برخوردار شدند و همین آرامش برای توسعه و گسترش هنر - البته نه فقط برای بهره‌برداری شخصی - بسیار مساعد بود.

سُنقر بن مودود (۱۱۶۲-۱۱۴۸ م.) مؤسس سلسله سلغریان در فارس بود که مسجد جامع شیراز و رباطی را تأسیس کرد؛ از آثار جانشینان وی تزیین بقعه ابو عبدالله خفیف عارف معروف بود.^{۴۴}

بناهای مهم حکام سلسله ایلدگز آذربایجان بیشتر در نخجوان در ساحل شمالی رود ارس

متمركز بود.^{۴۵} چنین می نماید که ساوه که بین راه قزوین و قم قرار داشت دارای تعدادی حکام محلی بود که تاریخشان هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است. در نمایشگاه هنر ایرانی لندن، تعدادی از تزئینات گچ بری متعلق به آنها به نمایش گذاشته شده بود.^{۴۶}

ایلغار مغول، خوارزمشاهیان را درهم کوبید. برخلاف نظریهٔ عموم که سلطهٔ مغولان، انهدام همهٔ جنبه‌های را در پی داشته — نظریه‌ای که احتمالاً بازتاب خشم مسلمین در مقابل تسخیر بغداد و قتل خلیفه بوده — مغولان تا حدی حکومت ثابتی را بوجود آوردند و موجب ارتباط جهان اسلام با سرزمینهای دوردست و نیز باعث تغییرات مادی و معنوی زیادی شدند و همین مسأله علوم و هنرها را به راه پیشرفت و ترقی انداخت.

بیشترین فعالیت ایلخانان در ایالت حکومتی آنها، آذربایجان متمركز شده بود. در مراغه پایتخت هلاکوپنج‌برج قابل توجه وجود دارد که طبق نوشتهٔ گودار هیچ کدام از آنها به زمان هلاکو تعلق ندارند.^{۴۷}

هلاکو و پسرش آباقا در جزیرهٔ شاهی دریاچهٔ اورمیه — که می گویند گنج هلاکو نیز در آنجا نهفته — مدفون هستند.^{۴۸} پایتخت در زمان آباقا به تبریز منتقل شد^{۴۹} و ایلخانان از این زمان به بعد توجه خاصی به حومهٔ این شهر یعنی شام کردند که با نام غازان پیوند خورده بود (شنب غازان — م.). غازان در اینجا بقعه‌ای ساخت که در

سال ۷۰۳/۱۳۰۴ در آن مدفون گردید. در این حومه، مسجد، دو مدرسه، دارالسیاده، (خانه سادات)، درالشفاء (بیمارستان)، کتابخانه، دیوان آرشیو، آب انبار، حمام و غیره وجود داشت. وزراء و اعیان نیز در آبادی شهر تبریز تلاش زیادی کردند. ربع رشیدی با بناهای متعدد و تأسیسات، وزیر و مورخ معروف رشیدالدین فضل الله بود.

الجایتو خدابنده جانشین غازان (۱۳۱۶-۱۳۰۴ م.)^{۵۰} به خاطر نقل پایتخت به سلطانیه معروف است. چون سلطانیه از نظر جغرافیایی و از حیث تاریخی اصلاً مناسب پایتختی نبوده است. از آثار ایلخانان بقعهٔ الجایتو در سلطانیه است که یکی از بناهای معروف سرتاسر ایران می باشد. ابوسعید (۱۳۳۵-۱۳۱۶ م.) آخرین ایلخان مغول نیز در سلطانیه مدفون است؛ ولی بایستی توجه داشت که علیشاه جیلانی وزیر الجایتو مسجد معروفی در تبریز بنا نهاد^{۵۱} (که امروزه بنام ارک علیشاه معروف است — م.)؛ همین مسأله می رساند که تبریز حتی در زمان اوج شکوفایی شهرهای رقیبش^{۵۲}، برتری خود را از دست نداده است. الجایتو موسس بزرگی بود، چنانکه در زمان زمامداری وی مسجد بزرگی در ورامین (جنوب شرقی ری)^{۵۳} در سال ۱۳۲۲ م. (و تعمیرش در سال ۱۴۱۲ م.) ساخته شد. در زمان وی، عضدبن علی ماستری مسجد جامع اصفهان را به دستور صاحب دیوان سعدالدین، بازسازی کرد.^{۵۴} در میان بناهای محلی عهد مغول بایستی از برج تدفین رادکان در خراسان،^{۵۵} برج میرخاتون

دختر ارغون آقا^{۵۶} در آغاز قرن هشتم/چهاردهم نام برد؛ یک سلسله از زیباترین بقعه‌های امرای مغول نیز در اخلاط، در ساحل شمالی دریاچه وان دیده می‌شود.^{۵۷} کرمان در زمان حکومت قتلغ خانیان (۱۳۰۳-۱۲۲۰م.) یکی از مراکز مهم فرهنگی گردید.^{۵۸} مؤسس این سلسله مدرسه‌ای در خارج از شهر کرمان بنا نمود؛ مدرسه دیگری بنام گنبد سبز در سال ۱۲۴۲م. در درون قلعه کرمان ایجاد گردید. ترکان خاتون، زن قدرتمندی که برادرش را از تخت اقتدار بزیر کشید، مسجد جامع باشکوهی در سال ۱۲۶۰م. در کرمان تأسیس کرد. اتابک نصرت‌الدین محمد (۱۳۲۹-۱۲۹۵م.) که معاصر غازان خان بود، در لرستان مؤسس بعضی از بناها بشمار می‌رفت. ابن بطوطه تأسیس بیش از ۱۶۰ مدرسه را به او نسبت داده است.^{۵۹}

پس از ابوسعید آخرین ایلخان مغول که بدون جانشین ذکور سر بر خاک نهاد، هشت تن خان مغول در گوشه و کنار ایران، خصوصاً در آذربایجان (۱۳۴۴-۱۳۳۶م.) برای کسب قدرت به جان هم افتادند. بعدها دو خاندان از خاندانهای امرای سابق مغول (آل چوپان، آل جلایر) قدرتی بهم زدند که بالاخره آل جلایر (از سال ۱۳۵۸/۷۵۹) در قلمروی مرکب از مناطق متخلف بغداد- تبریز تا قسمتهای شرقی ماوراء قفقاز قدرت سیاسی-نظامی را از آن خود کردند. آل جلایر از سلسله‌های حامی علم و هنر بودند و شاید بخاطر همین باشد که با همه آشفستگی و اغتشاشی که سلسله آنها با آن مواجه بود، به عنوان حکام قانونی آذربایجان محسوب

می‌شده‌اند. یکی از مهمترین بناهای آجری (ارک) که در تبریز دیده می‌شود دولتخانه شیخ اویس است که کلاو یجوسیاح معروف آنرا به صورت «تولبت‌گانه = Tolbatgana» نامیده است.^{۶۱}

اوضاع شرق ایران پس از مرگ ابوسعید (۱۳۳۶م.) زیاد پیچیده و درهم نشد. طغایمور یکی از خاندان مغول در استرآباد به قدرت رسید؛ خراسان تحت قدرت سرداران شیعی مذهب درآمد که حکومتشان دارای ویژگیهای خاصی بود. آل کرت هم در هرات به قدرت رسیدند. در نواحی بین طوس و مرو یکی از خاندانهای محلی که از نژاد مغولان بودند،^{۶۲} راه استقلال پیش گرفتند (منظور حکومت جانی قربانی‌ها است-م.).

در قسمت جنوب ایران پس از کشمکش که بین خاندانهای مغولی آل اینجو و آل مظفر (البته آل مظفر از خاندانهای مغولی نبود-م.) در گرفت، بالاخره آل مظفر پیروز شده و در فارس، کرمان و عراق عجم و خوزستان (۱۳۹۳-۱۳۵۳م.) به حکومت پرداختند. آل مظفر حتی تا تبریز پیش رفتند. در زمان آنها شیراز کانون تولد شاعرانی چون حافظ شده بود؛ ولی چیزی از هنر معماری این سلسله بجا نمانده است. شرف‌الدین مظفر (۱۳۱۴/۷۱۳) در مدرسه خود در میبد از حوالی یزد مدفون گردید. مبارزالدین محمد در بیرون دروازه زرند کرمان مسجدی^{۶۳} و مدرسه‌ای بنام دارالسیاده و چیزهایی از این قبیل تأسیس نمود. گزارش شده که شاه شجاع برای بنای مقبره‌اش در مکه، دو یست هزار دینار صرف کرد. مسجد



یامنار که هنوز هم در کرمان پابرجاست در حوالی سال ۱۳۹۰/۷۹۳ توسط سلطان عمادالدین تأسیس شد.

یورش تیمور، لاعلاج سرتاسر ایران اسلامی را یکپارچه کرد و علیرغم قتل عامها و ویرانیهایی که نتیجه این یورش بود، مراکز فرهنگی مختلفی در حواشی امارت نشینها ایجاد گردید. خود تیمورلنگ به شهرها توجهی نمی کرد، لیکن سمرقند پایتخت وی، جایی بود که تیمور غنایم هنرمندان و پیشه‌وران ممالک مفتوحه اسلامی را به آنجا سرازیر ساخته بود.

از پسران تیمور، میرانشاه که در واقع وارث نواحی تحت سلطه هلاکوبود و پایتختش هم در تبریز قرار داشت، در مورد هنرها، خصوصاً

موسیقی، کم احساس نبود، ولی طبق نوشته مورخین درباری و رسمی سقوط وی از پشت اسب تأثیر منفی در وی گذاشت و دشمنی با علم و پیشه را آغاز کرد. گزارش شده که او چندین بنا را ویران نمود و دستور داد که استخوانهای رشیدالدین فضل‌الله را از قبرش در ربیع رشیدی بیرون بیاورند. در شیراز هم حکومت‌های متوالی اسکندر و ابراهیم از خاندان تاتارها، موقعیت خوبی برای رشد اهل علم و هنر بود.

لیکن یکی از ادوار مهم هنر ایران در زمان تیموریانی بود که در هرات بر قلمرو شرق ایران حکومت می کردند. شهر هرات از زمان حکومت شاهرخ (۱۴۰۴-۱۴۴۷ م.) که لشکرکشی‌هایی به سوی جنوب ایران و حتی ارمنستان و ماورای قفقاز انجام داد تا زمان سلطان حسین بایقرا

(۱۴۷۳-۱۵۰۶ م.) که در واقع یکی از حکام محلی بشمار می‌رفت، برای مدت یک قرن یکی از مراکز عمده هنری ایران و حیات ادبی گردید.^{۶۴}

در هرات بود که نقاشی باشکوه مینیاتور ایران پاگرفت و پروبال یافت؛ حامی و مشوق عمده این هنر بایسنقر (متوفی ۱۴۳۳ م.) بود؛ شخصیت اصلی و بزرگ این هنر در دوره بعد که هنوز بدیع بود ولی نفوذ چندانی نداشت، بهزاد بزرگ بود.

مع الوصف شکوه و شوکت مکتب هرات در شرق، فعالیت‌های هنری قرن نهم/پانزدهم را به تحلیل نبرد. در قسمت غرب ایران، دشمنان اصلی تیموریان سلسله‌های ترکمن قراقویونلوها و آق‌قویونلوها بودند.

سلسله قراقویونلو در زمان جهانشاه به اوج قدرت خود رسید؛ او حتی، ترک‌تازیهای خود را تا هرات توسعه داد؛ مسجد کبود تبریز که اثر تاریخی باشکوهی است منسوب بدوست.^{۶۵} جهانشاه شعر هم می‌گفت و تخلص حقیقی داشت و نسخه‌ای از اشعار ترکی و فارسی وی در دست است.

هنگامی که آق‌قویونلوها رقبای خود قراقویونلوها را از میدان بدر کردند، فعالیت‌های خود را در تبریز متمرکز ساختند. اوزون حسن در تبریز مدرسه بصیریه را بنانهاد که مدفن خودش نیز شد؛ بنا به گزارش اولیاء چلبی^{۶۶} در شمال میدان صاحب‌آباد مسجدی ساخت و احتمالاً قصری نیز بنا نمود که جوزافابار بار و آنرا اپ‌تستی «Aptisti» «هفت دست» نامیده است.

در زمان سلطان یعقوب، جانشین باشعور اوزون حسن، هنرهای ادبی غنی گشته و روبه اوج رفت آلبومی از مینیاتورهایی که برای این حاکم ترتیب داده بودند هم اکنون در (Vieux sérail Museum) استانبول محفوظ است.^{۶۷} در میان بناهای وی قصر باشکوه هشت‌بهشت است^{۶۸} با یک حرم خانه «که یک هزار زن می‌توانستند در آن بیاسایند!» و علاوه بر اینها، یک مسجد، یک دستگاه مکان عمومی و یک بیمارستان از خود بیادگار گذاشت.

مرکز فرهنگی و سیاسی ایران در زمان صفویان بارها تغییر یافت. پایگاه اصلی این خاندان که نیاکانشان احتمالاً از ایام سلاجقه در آنجا سکنی گزیده بودند، اردبیل در شمال شرقی آذربایجان بود. این شهر پایتخت قدیمی این ایالت بوده که در ایام استیلای اعراب حاکمی از سوی ساسانیان در آن وجود داشت (با عنوان مرزبان). بعدها مرکز آذربایجان خصوصاً در ایام سلطه مغول در قرن هفتم/سیزدهم شهر تبریز گردید، لیکن شهر اردبیل استقلال خود را تحت قدرت شیوخ آنجا یعنی اسلاف شاه اسماعیل اول همچنان نگهداشت. اردبیل و حول و حوش آن نمونه بسیار جالبی از نوعی موزه است که حاوی بسیاری از آثار مقدس می‌باشد. پادشاهان صفوی هرگز در اردبیل اقامت نگزیدند ولی آنجا را به صورت پایگاه مجموعه‌های مذهبی اجدادشان حفظ کردند. ساره (sarre) معتقد است^{۶۹} که مسجد اردبیل در نیمه دوم قرن هفتم/سیزدهم ایجاد شده و آرامگاه معروف شیخ صفی‌الدین هم

در اواسط قرن هشتم / چهاردهم تأسیس یافته است؛ بقیه بناهای عبادی و مذهبی آن نیز در قرن نهم / پانزدهم تا قرن دهم / شانزدهم ایجاد شده‌اند.^{۷۰} اردبیل هرگز مرکز هنرمندان نبود ولی تنها جایگاهی بود که خزانه عامره در آن قرار داشت.

طولی نکشید که شاه اسماعیلی، آق‌قویونلوها (۱۵۰۲م.) را بیرون رانده و تبریز را مرکز فرماندهی خود کرد. هرات رقیب تبریز داشت آخرین روزهای اوج هنری اش را می‌گذراند. از یک محمد شیبانی مؤسس سلسله جدید آسیای مرکزی، در سال ۱۵۰۷م. هرات را متصرف شد و تعدادی از هنرمندان این شهر را به اطراف تاراند. معذک پیروزی وی بسیار زود گذر و مستعجل بود، چون از شاه اسماعیل شکست خورد و در سال ۱۵۱۰م. به قتل رسید. در این ایام هنرمندان مکتب سابق هرات نظیر بهزاد بزرگ به تبریز منتقل شدند^{۷۱} و از آن به بعد تبریز یکی از مراکز اصلی هنر و صنعت گردید.

شاه اسماعیل در سال ۱۵۱۴/۹۲۰ در جنگ چالدران (شمال غربی خوی) از سلطان سلیم ثانی شکست خورد و شهر تبریز برای مدت کوتاهی بدست سلطان عثمانی افتاد که پیشه‌وران آنجا را به استانبول (قسطنطنیه) گسیل داشت.^{۷۲} یک سلسله از جنگهای ایران و عثمانی از همین ایام شروع شد و طهماسب (۷۶-۱۵۲۴م.) جانشین شاه اسماعیل مجبور شد پایتخت را در قزوین متمرکز سازد ولی این شهر حتی در زمان حکومت شاه عباس اول هم زیبایی فوق العاده‌ای نداشته است.^{۷۳} جایگاه حکومت در دولتخانه بود که

احتمالاً یک سلسله از بناهای عمومی بوده^{۷۴} که تعلق به ایوان چهل ستون داشته است؛ این بنا نمونه نخستین و سابق چهل ستون اصفهان بوده است. جشنهای عمومی در میدان اسپ (اسپریس) برپا می‌شده که نزدیک باغ سعادت آباد قرار گرفته بود.^{۷۵}

قزوین تا طرد نهایی عثمانیان مسکن موقتی شاهان صفوی بود.^{۷۶} محمد خداپنده که از نظر نیرو در مقابل عثمانیها ضعیف بود درصدد برآمد تا تبریز را از دست عثمانیها بگیرد، ولی این شهر در سال ۱۵۸۵م. کلاً در اختیار عثمانی قرار گرفت تا اینکه شاه عباس در سال ۱۶۰۳م. آنرا به ایران برگرداند.

چون شاه طهماسب یکی از بزرگترین حامیان هنر کتابسازی بوده، لذا بسیاری از مینیاتورهای باشکوه دوره «نخستین صفوی» تحت نظارت وی در قزوین بوجود آمد، با اینهمه، تبریز علیرغم تغییرات شدید سیاسی، یکی از مهمترین شهرهای ایران بشمار می‌رفت^{۷۷} و شرایط بسیار مساعدی برای پیشرفت فنون و پیشه‌ها داشت. در این زمینه لااقل یک شاهد در دست است: نسخه خطی استادانه خمسة نظامی (در موزه بریتانیا به شماره ۲۲۶۵) که تهیه آن چهار سال طول کشیده (۱۵۴۳-۱۵۳۹م.) و در تبریز برای شاه طهماسب انجام شده است.

مرگ سلطان مراد سوم در سال ۱۵۹۵م. موقعیت خوبی برای ایران بود تا نواحی تحت اشغال عثمانیان را باز پس گیرد، ولی از بیکان دشمن دیگر ایران، در شرق آنرا تهدید می‌کرد. در اینجا نیز آزادسازی نواحی صورت



گرفت و تمام نیروی شاه عباس برای راندن از بکها بکار رفت که از خراسان تا یزد (۱۵۹۶ م.)، کاشان و خوار (۱۵۹۷ م.) نفوذ کرده بودند. همه این شرایط حاد سیاسی باعث شد که شاه عباس پایتخت خود را در اصفهان متمرکز سازد. بایستی بخاطر داشت که در آن زمان چهارشهر از شهرهای ایران دارای لقب دارالسلطنه بودند: هرات، تبریز، اصفهان و قزوین؛ ولی هرات و تبریز توسط دشمنان اشغال شده بود و فقط قزوین بود که عنوان مقرالسلطنه داشت. این اصطلاح در زمان شاه عباس به اصفهان اطلاق گردید.

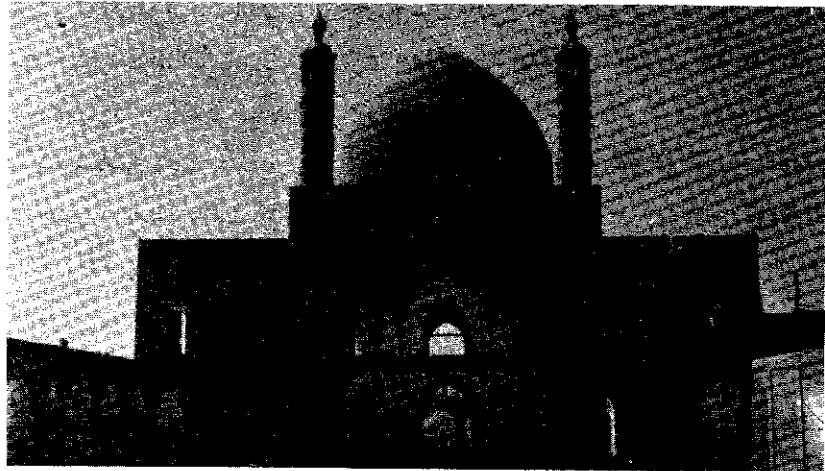
شاه عباس که از سال ۱۵۸۷ م. به شاهی رسید، اول در ۱۵۹۱ م. در اصفهان اقامت گزید و بعدها در سالهای ۱۵۹۳ م. و ۱۵۹۷ م. آنجا را اقامتگاه خود ساخت. جشن نوروز سال ۱۵۹۸/۱۰۰۶ در قزوین انجام شد، یعنی سالی که بطور غریبی سرد بود و همین مسأله، انتخاب جای جدیدی را به عنوان پایتخت تسریع نمود.^{۷۸} جشن نوروز سال ۱۵۹۹/۱۰۰۷ در پایتخت جدید (اصفهان-م.) برقرار شد.^{۷۹}

شهر اصفهان در آن ایام دارای آثار زیادی از گذشته بود، ولی شاه عباس با طرح ریزی دوباره خیابانها، میدین و بازارها، چهره آنرا دگرگون ساخت.^{۸۰} شاه، اقامتگاه خود را در دولتخانه در باغ نقش جهان قرار داد. تا بهار سال آینده بناهای جدید دیگری ساخته شد. از دروازه دولت، نزدیک حرم نقش جهان، خیابانی به رودخانه باز می شد با چهارباغ^{۸۱} و بناهای زیبایی که در

اطراف و حول وحوش آن ایجاد شده بود. خیابان چهارباغ در سمت جنوبی رودخانه امتداد می یافت و نقاط اطراف آن که مزین به بناهای لاجوردین طلایی بود بین امیرامرا و نجیب نجباء تقسیم شده بود. در انتهای خیابان باغ بزرگی با نه طبقه خانه وجود داشت که عباس آباد نامیده می شد. دو طرف ساحل رودخانه با پلی که دارای چهل طاق بود، ساخته شده بود. طول این خیابان یک فرسخ (۴ میل) بود. در طرفین این خیابان درختان کاج، سرو و عرعر کاشته شده بود. در دو طرف خیابان و در وسط آن نیز، جوها روان بود. در جلو هر یک از بناهای چهارباغ استخر بزرگی قرار داشت. در غرب این خیابان، شهر عباس آباد برای مهاجرین آذربایجانی ایجاد شده بود.^{۸۲}

تاریخ اصفهان در این دوره (تقریباً در سالهای ۱۷۲۲-۱۶۰۰ م.) در همه شعب هنرها دارای کارهای غریبی بود که اکثر آنها در زمینه معماری انجام شده بود. میدان بزرگ شهر همراه با نقشه آن که مرکب از مساجد، کاخها و خیابانها بود، تلاشی درخصوص بازسازی یک شهر قدیمی آسیایی براساس طرح استادانه ای بود.^{۸۳} بناهای باشکوه جدید از نظر هنری مستلزم مواد و تدارکات آماده بود: آجر، چوبهای کنده کاری شده، حلبی های منقش، سفال آذین یافته و فلزات. از متخصصین امر استقبال شایانی به عمل می آمد.

تعداد زیادی از بیگانگان، چه اروپایی و چه آسیایی، در اصفهان زندگی می کردند و در پیوند بین هنر ایرانی و خارجی کمک زیادی نمودند.



این نواحی را بالا برده و موجب گسترش و توسعه طرحها و نقوش این تولیدات گردید.

شکوه و عظمت اصفهان را نمی توان به موقعیت جغرافیایی آن منتسب دانست، بلکه انتخاب این شهر کهن به پایتختی (که از موقعیت مرکز بودن آن نیز استفاده شد) فرصت خوبی به دست پیشه‌وران و هنروران محلی داد و نه تنها موجب تشویق تجارت با خارج از ایران گردید، بلکه با سایر ایالات هم هماهنگ و هم‌نوا شد تا آنجا که هر کدام از این ایالات کمک مؤثری به شأن و شوکت این شهر قدیمی کردند.

به قدرت رسیدن صفویان مصادف با کشف راه دریایی دماغه امینیک بود. درحالی‌که مرز غربی ایران به دلیل خصومت و دشمنی با عثمانیان بسته بود، جایگزینی پرتقالیها در هرمز و سایر قسمت‌های خلیج فارس راه جدیدی را در جنوب به روی ایران گشود. از اینرو انتقال پایتخت به اصفهان در واقع مفهوم نزدیکی بیشتر با اروپائیان را در پی داشت.

مع الوصف فعالیت‌های صفویان فقط محدود و

تاورینه می نویسد^{۸۴} که یکی از نقاشان هلندی پذیرایی شاه عباس دوم را از انگلیسیان و هلندیان در تالار خود به طرز جالبی در دیوار تالار نقاشی کرده بود؛ تجار جلفا برای او دو نقاشی رنگ‌روغن را که از ونیز و لگودن آورده بودند پیشکش کردند؛ آنجل (۱۶۸۳-۱۶۱۶ م.) و لوکار (؟) دو نقاش هلندی که کمپانی هلند به ایران فرستاده بود و آنها هم به سمت معلم شاه انتخاب شده بودند، او را نقاش ماهری بار آوردند. حتی مدارکی در دست است که مینیاتور اصیل ایرانی تحت تأثیر هنر هلندی و ایتالیایی قرار گرفت. محمدزمان (نیمه دوم قرن هفدهم) که در ایتالیا تحصیل کرده بود، از شخصیت‌های هنری برجسته و متشخص زمانش بشمار می رفت. شیوه‌ای را که او برای اصلاح و بهبود نقاشی ایران در پیش گرفت در جای خود بسیار پیشرفته بود که نه تنها از اهمیت و ارزش هنرمندان ایران نکاست بلکه تا به امروز بر ارزش آنان افزوده است. قالیه‌ها و منسوجات طبق معمول در نواحی ویژه‌ای تولید می شد، لیکن بازار اصفهان تولید

منحصر به پایتخت نبود. در اینجا بایستی از بناهای مذهبی اردبیل، و ساختمان مسجدی در هرات بوسیله شاه عباس اول، ایجاد دواقامتگاه در مازندران یعنی فرح آباد (۱۶۱۲ م.) و اشرف (۱۶۱۳ م.) همراه با کاخها و باغهای پرشکوه و بالاخره تأسیس کاروانسراهای بیشمار در کنار شاهراههای مملکت نام برد.

آنها صومعه های مسیحی بهرحال جاهای مساعدی بوده اند.
 ۸- آرامگاههای پارتیان متقدم در نسا در دامنه شمالی کوههای خراسان دیده می شوند؛ نگاه کنید به ترجمه اینجانب از کتاب حدود العالم، ص ۳۲۶. (و نیز نگاه کنید به اکتشافاتی که باستانشناسان شوروی در نسا انجام داده اند [م. ای. ماسون و دیگران]).
 ۹- این فقیه، ص ۲۵۵. و نیز نگاه کنید به بخش سوم فصل دوم این مقاله.
 ۱۰- یعقوبی، Bibl. Geogr. Arab، جلد ۷، ص ۲۷۶، م... می گوید که ساکنین آنجا، از اقوام غیر عرب (عجم) بودند و تعداد اعراب درری هم بسیار کم بود. شوارتس در صفحه ۷۶۰ اثرش، نظر خلاف اینرا دارد که اشتباه است. نگاه کنید به مقاله اینجانب تحت عنوان ری در EI (چاپ اول).
 ۱۱- این رسته، ص ۱۵۶.
 ۱۲-

Khorasan Denkmalsgeogr aphische studien Zur Kulturgeschichte....

در مجله Der Islam جلد ۱۱، ۱۹۲۱ م.

۱۳- نگاه کنید به مقاله اینجانب تحت عنوان «توران» در EI (چاپ اول).
 ۱۴- نرشخی، تاریخ بخارا، چاپ شفر، ص ۶-۱۵. ترجمه روسی توسط لیکوشین بازنویس، تاشکند، ۱۹۸۷ م.
 ۱۵- شروان، Documents sur Les T'ou - Kioue، سن پترزبورگ، ۱۹۰۳ م، ص ۱۴۵.
 ۱۶- در خصوص تمام این مناطق نگاه کنید به بازنویس، Turkistan چاپ موقوفه گیب.
 ۱۷- صحیح آل Maulāyan - i Jūy است.
 ۱۸- در بناهای سمرقند آجرها روی سنگها را پوشانده اند و گل رس برای تولید ظروف، شیشه و مواد نوره را از کوهک می آورند، اصطخری، ص ۳۱۸.
 ۱۹- نگاه کنید به توصیف ابن بطوطه از آن، جلد ۳، ص ۴-۵۲، بازنویس، مأخذ یاد شده، ص ۹۲.
 ۲۰- همان مأخذ، ص ۸۸.
 ۲۱- اوسیناکف،

Architetur Manuments of Central Asia

(به روسی)، تاشکند، ۱۹۲۹ م.، صفحات ۱۷، ۴؛ کهن و اینر، Turan، ۱۹۳۰ م.، ص ۱-۳.
 ۲۲- چاپ شفر، ص ۱۸.
 ۲۳- چنین می نماید که کتاب مختصر نرشخی از آن سال ۱۱۷۸ م. باشد که امروزه منتشر شده است.
 ۲۴- مارکسوارت،

A Catalogue of the Provincial Caliphate of Eranšahr

، رم، ۱۹۳۱ م.، ص ۷۳ می نویسد که شادروان از شاه دریان به معنی محافظ در شاه گرفته شده است.
 ۲۵- زندنه در چهار فرسخی شمال بخارا قرار داشت. پارچه زندنجی بعدها در دهات دیگر بخارا نیز تولید شد و به عراق و فارس و کرمان و هند صادر گردید. چنین می نماید که زندنجی دارای کیفیت متوسطی بوده است، چنانکه مهتران که در واقع غلام محسوب می شدند لباسهایی دوخته شده از آن می پوشیدند. بازنویس، همان مأخذ، ص ۲۲۷.
 ۲۶- نگاه کنید به فهرست مفصلی که مقدسی در صفحات ۶-۳۲۳، کتابش

توضیحات:

۱- این مقاله در ماه دسامبر سال ۱۹۳۱ م. کامل شد و هدف از آن هم بهره رساندن به خوانندگان عمومی بود نه مستشرقین حرفه ای. موضوع آن چون یک طرح عمومی، زیاد مفصل نیست. در آن واقعه های گفته شده که تا سال ۱۹۳۱ م. بدست آمده است و زیرنویسها نیز حاکی از این مسأله است. (این مقاله در سال ۱۹۳۸ م. به چاپ رسید).
 ۲- ورزاب (گاو کوهاندار) اساساً در استانهای خزری دیده می شود. این مسأله برای هنر محمدی موضوع جالبی بود، گو اینکه وی در تیریز و یا هرات برآمده بود. رجوع کنید به: ت. آنزولد، Painting in Islam، صفحات ۱۳۵، ۱۴۴. عقیده اینکه محمدی یک نفر چینی [؟] بوده کاملاً بی اساس است. بنا به نوشته عالی در کتاب مناقب هنرووان، ص ۶۴، یادداشت ۳، «محمدی بیگ» پسر سلطان محمد تبریزی بوده است.
 ۳- نگاه کنید به بخش ۲ فصل دوم این مقاله.
 ۴- چنین می نماید که تنها بنایی که با سنگهای سرخ و سفید ساخته شده، تنگه کوچکی در ارتفاعات منطقه کورنشین صومای (شمال غربی ارومیه) بوده باشد. این اثر عجیب در قلعه خوشاب موازی با مرز ترکیه است. نگاه کنید به مقاله اینجانب تحت عنوان «صومای» در (EI) Encyclopaedia of Islam. سنگهای دورنگه از خصوصیات معماری ارمنیان است.
 ۵- در زبان اوستایی پائیری - دائیزه (Pairi - daeza) محصور با دیوار است و در فارسی پالیز (باغ) و در لرو پای Paradise و در عربی فردوس است.
 ۶- نگاه کنید به بازسازی ابنیه قهر شیرین در کتاب دومرگان

mission scientifique en perse، جلد ۴ و Recherches archéologiques

، جلد ۲، صفحات ۶۰-۳۴۱ و کلاه فرنگهای صفویان در اصفهان، اشرف و فرح آباد و ابنیه قاجاریه در باغات اطراف تهران و غیره.
 ۷- طبری، جلد ۱، ص ۲۴۵۲. این فرش به مکه فرستاده شد و در آنجا به قطعاتی تقسیم گردید؛ فرش کاو یان پرچم ایران نیز بعدها به همین سرنوشت دچار شد. بعضی از لغات متن مبهم است: قضبان به معنی مفتول ترجمه شده ولی شنیده ام معنی سلسله و زنجیر می دهد و اگر به جای دیاو آنرا دیر (صومعه) بخوانیم احتمالاً بازنایی از نظریه اعراب را دریافته ایم چون در نظر

از کالاهایی عرضه می کند که از ماوراءالنهر صادر می گردید. (رجوع کنید به یک سلسله از مقالات مهم ر. ب. سرچنت در کتاب

Material for the History of Islamic Textile Arts Islamica ، [در مورد ایران، فصل ۱، ص ۱۲]؛ و مجله **Arts Islamica** ، ۱۹۴۲ م.، جلد ۹، ص ۶۲-۵۴؛ ۱۹۴۳ م.، جلد ۱۰، ص ۱۲۴-۹۱؛ ۱۹۴۶ م.، جلد ۱۱ و ۱۲، ص ۱۳۵-۹۵.

۲۷- قابوس در آغاز به سامانیها و بعدها به غزنویان متکی بود. مناسبات وی با آل بویه تیره بود. نگاه کنید به کلمان هوار، **Les Ziyārides** ، پاریس، ۱۹۲۲ م.، صفحات ۶۳-۵۲.

۲۸- تاریخ اصلی در تقویم شمسی (که توسط فان برخم تقویم یزد گردی نامیده شده) ۳۷۵ است و در تقویم قمری (هجری) ۳۹۷ می باشد که هر دو با سال ۱۰۱۶ م. مطابقت می کنند. نگاه کنید به: دیتس (Deiz) **Churasanische Baudenkmaler** ، برلین، ۱۹۱۸ م.، ص ۱۰۶.

۲۹- نگاه کنید به گودار، آثار ایران، جلد ۱، بخش ۱، ص ۱۱۵.

۳۰- این کتیبه را هرتسفلد کشف کرد، **Mitte lungen aus Iran** ، ۱۹۳۲ م.، صفحات ۷-۱۴. اخیراً دوبرج مشابه نیز در مازندران در لاجیم ورسکت (رزگت؟) کشف شده و توسط گودار در آثار ایران، جلد ۱، ۱۹۳۶ م.، صفحات ۶۰-۱۲۵ توصیف گردیده است. برای استخراج فارس میانه برج لاجیم نگاه کنید به: هرتسفلد، همان مأخذ، جلد ۸، بخش ۲، ۱۹۳۶ م.، صفحات ۸۱-۷۸.

۳۱- من سعی کرده ام که مفهوم تاریخی این «واقعه تاریخ میانه» را در مقاله ای تحت عنوان **La Domination de Dailamites** ، پاریس، ۱۹۳۲ م. توضیح دهم.

۳۲- این کلمه در فارسی با تلفظ می شود **da**

(یعنی **A did al - dau la**).

۳۳- دو ساسی،

Memoires sur diverses antiquites de la Perse

، پاریس، ۱۷۹۳ م؛ ص ۱۳۷.

۳۴- مقدسی، ص ۴۵. بعضی از رنگهای این آثار از چینی های چین تقلید شده، برخی دیگر با سنگ مرمر مفروش گشته، بعضی طلائی رنگ بوده و برخی دیگر با تصاویری مصور گردیده بود.

۳۵- جغرافی نگاران جهان اسلام اینه ای را در شهرهای قزوین، قم، ابهر، اصفهان، دیور، نهاوند و غیره به این سلسله نسبت داده اند. هرتسفلد، همان مأخذ، صفحات ۱۶۶-۷.

۳۶- درخصوص بناهای محمد بن مسافر در قلعه شمیران عجایب زیادی گفته شده که گویا وی بهترین هنرمندان را از جاهای گوناگون در آنجا گرد آورده بود. این قلعه در کنار سفید رود به مسافت چند ساعته از یل منجیل قرار داشته است. نگاه کنید به مقاله اینجناب تحت عنوان «طابم» در **EI** (چاپ اول).

مقاله هانتیش را نیز در **Brugsch, Reise** جلد ۲، ص ۲-۴۷۱ دیده ام که توصیف مبسوطی از ویرانه های آنرا عرضه می کند بدون اینکه اطلاعی از جا و مکان آن داشته باشد.

۳۷- نگاه کنید به مقاله اینجناب تحت عنوان «تبریز» و «مراغه» در **EI** (چاپ اول).

۳۸- در سرماج پایتخت آنها در جنوب بیستون. رجوع کنید به: ومان، مجله **Globus** ۱۹۰۳ م.، جلد ۸۳، صفحات ۳۳۱-۳۲۷. مسجد حسنی به در سرماج از سنگهای تراشیده ساخته شده بود، ابن اثیر، **الکامل** ، جلد ۸، ص ۲۸۱.

۳۹- امنسیاسکوف، «ریباط الملک» (به روسی)، در کتاب

Dedicatory volume to v.v. Barthod

تاشکند، ۱۹۲۷ م.؛ این ریباط در جوار کریمه قرار گرفته بود.

۴۰- زرخشی، صفحات ۵۰-۴۹؛ بارزولد، همان مأخذ، ص ۳۱۹.

۴۱- گودار، **Ghazni** ، پاریس، ۱۹۲۵ م.، ص ۵۹.

۴۲- مسجد جامع را ملک شاه ساخت. نگاه کنید به تفصیلاتی در این زمینه از گودار، آثار ایران، جلد ۱، بخش ۲، ۱۹۳۶ م.، صفحات ۸۲-۲۱۳. نظام الملک وزیر سلاجقه را در مدرسه ای در اصفهان که خودش ساخته بود دفن کردند (زکریای قزوینی، جلد ۲، ص ۲۷۶)؛ البته این مدرسه با مدرسه نظامیه بغداد که در سال ۱۰۶۵ م. ایجاد کرده بود نباید اشتباه شود. شرف سلطان برکارق (متوفی ۱۱۰۴ م.) در بقعه ای بود که همسرش در اصفهان برای او ساخته بود.

۴۳- اولین شخصی که از این گنبد نام برد خانیکف (۱۸۵۲ م.) بود. هرتسفلد در مقاله «گنبد علویان» در کتاب

A volume ... Presented to Brown

، کمبریج، ۱۹۲۲ م.، گویید که تاریخ آن، زمان الجایتو (۱۳۱۶-۱۳۰۴ م.) است. ولی اگر این فرض درست باشد تاریخ آن باید در حدود سال های ۱۲۵۰-۱۲۰۰ باشد. رجوع کنید به: **واحة الصدور** ، ص ۴۰، جهانگشای جویسی، جلد ۱، ص ۱۱۵.

۴۴- (این عبارت از اهمیت باستانشناسی خوارزم مقدم در نتیجه اکتشافات هیأت باستانشناسی س. پ. تولستوف به هیچ وجه نمی کاهد).

۴۵- تاریخ گزیده، سری موقوفات گیب، صفحات ۹-۵۰. (ترجمه آن، صفحات ۱-۱۲۰).

۴۶- خانیکف،

«**Mémoire sur les inscriptions musulmanes de caucase**»

در مجله **Jour. As** ، اوت ۱۸۶۲ م.؛ شماره

- Denkmäler Persischer Baukunst

رجوع کنید به مقاله اینجناب تحت عنوان «نخجوان» در **EI** (چاپ اول).

۴۷- به آتابک شیرگیر (۱۱۲۷-۱۱۰۷ م.) نزدیک ساوه چند بنا نسبت داده شده است.

۴۸- آثار ایران، جلد ۱، بخش ۲، ۱۹۳۶ م.، صفحات ۵۶-۱۲۵. سنا از آنها از قرن ششم / دوازدهم می باشد. کهن ترین آنها دارای تاریخ ۱۱۴۸/۵۴۲ است و نام مؤسس آن نیز قوام آذر یا یحیی بن محمود بن سعد است؛ رجوع کنید به: **واحة الصدور** ، ص ۲۹۸.

۴۹- **نزهة القلوب** ، ص ۲۴۱. این خزانه قبل از عهد غازان غارت شد؛ نگاه کنید به: **Histoire des Mongols** جلد ۴، ص ۳۴۰.

۵۰- نگاه کنید به مقاله اینجناب تحت عنوان «تبریز» در **EI** (چاپ اول).

۵۱- تلفظ اصلی نام او **Öljeitü** است.

۵۲- جاه طلبی علیشه این بود که قصر ساسانیان (طاق کسری) را در تیسفون، در ایران زنده کند. توصیف مفصّلی از این مسجد که توسط یکی از سفرای مصری در **عقد السجستان عینی** آمده، با روایتیسن هاوزن در **Zapiski Vost. Otd.** ، جلد ۱، ۱۸۸۶ م.، صفحات ۸-۱۱، ترجمه کرده است.

۵۳- نگاه کنید به مقاله اینجناب تحت عنوان «سلطانیه در **EI** (چاپ اول).

چند تا از این بناها در سلطانیه به اواخر دوره صفوی و زمان قاجار تعلق دارد.

۵۴- موروزوف در خصوص این مسجد مفصّلاً صحبت کرده است. نگاه

